

"بازگشت ستاره" زهره مهرجو

"سکوت، پیش از فریاد"

در فقدان شاهرخ زمانی، کارگر مبارز و قهرمان که سرانجام جان خویش را در راه سُرخش فدا کرد.

در رفتن ات
درختان خاموش اند،
برگ ها
در سکوتِ باد
از حرکت باز ایستاده اند،
پرندهگان نمی خوانند
سرود امیدواری را،
گل ها
در فقدان آفتاب شان
سوگواری می کنند ...
و دریاها
در بی پناهی
موج در موج
از سطح تا به ژرفا
ارغوانی رنگ گشته اند.

ای یگانه سرود
کارگر زندانی
همچو کوه ها استوار..!
در نبودنت
زمین سراسر در سکوت نشسته –
تا انسان
به رسالت خویش
عمیق تر بیانیدشد؛
به روز سرنوشت ساز آخرینش..
تا برخیزد!

باید که انسان

برخیزد..!

"بازگشت ستاره"

در آسمان
صاعقه ای کمانه کشید،
ستاره ای گریزان شد ..
و رفت،
تا در عمق کهکشان
به ستارگان دگر پیوست.

روزی دوباره
برخواهد دمید،
همچو شهابی
از پس ابرها
طلسم شبانه را
به خویش
گرفتار خواهد کرد.

تا آن روز
در رسد؛
زمین را باید
از عشق به ستاره ها
لبریز کرد،
با تلاش و آگاهی
تابش آن ستارگانِ دوردست را
در همه جا...
آینه وار گسترده.

اکتبر ۲۰۱۵